

با سلام و وقت بخیر خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان گرامی

میخوام تعدادی از ابیاتی که فکر میکنم، در زندگی روزمره من میتونه کاربردی باشه رو با شما دوستان عزیز به اشتراک بزارم.

وقتهایی که میترسم که ترسام معمولاً دو نوع هستن، یا اینکه به چیزی که میخوام نرسم، یا اینکه اتفاقی بدی برام بیوفتن.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

✓ ای ز غم مرده که دست از نان تهی ست

چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۵۱

✓ هین توکل کن، ملرزان پا و دست

رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۵۳

✓ گر تو را صبر بُدی رزق آمدی

خوشتن چون عاشقان بر تو زدی

وقتی میخوام از یه اتفاق تو زندگیم لذت ببرم و میدونم اون لذت بردن باید به همراه حضور در لحظه باشه.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۷۹

✓ بی تماشای صفتهای خدا

گر خورم نان در گلو ماند مرا

وقتی که دارم درس میخونم(یا هر کار مفید دیگه ای انجام میدم و ذهنم با سر و صدایش مانع تمرکز من میشه).

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۶

✓ انصتوا بپذیر تا بر جان تو

آید از جانان جزای انصتوا

وقتی که میبینم مقاومت دارم و از یه چیز ذهنی که الان ندارم زندگی میخوام (مثلا ماشین خوب، خونه خوب، فرد مورد علاقم) در حالی که الان زندگیم کامله تو این لحظه.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۴

✓ در میان روز گفتن روز کو

خویش رسوا کردن است ای روز جو

زمانی که میخوام تنبلی کنم و برنامه هام رو اجرا نکنم

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۴۷

✓ هر که رنجی دید گنجی شد پدید

هر که جدّی کرد در جدّی رسید

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵

✓ ذره ای گر جهد تو افزون بود

در ترازوی خدا موزون بود

وقتی هدف گذاری برای خودم کردم ولی به هدفم نمیرسم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

بی مردای شد قلاووز بهشت ✓

حُقَّتِ الْجَنَّةُ شَنَوَايِ خُوشِ سِرْشَت

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۸۷

نا امیدی ها به پیش او نهید ✓

تا ز درد بی دوا بیرون جهید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴

گر نخواهم داد، خود ننمایش ✓

چونش کردم بسته دل، بگشایمش

مولوی، رباعی شماره ۱۷۵۹

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست ✓

در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

وقتهایی که میخوام خودمو کنترل کنم که غذاهای مضر نخورم یا وقتی که میخوام نیاز جنسیمو کنترل کنم (البته برای غیبت نکردن هم کاربرد داره)

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۳

شهوة ناری به راندن کم نشد ✓

او به ماندن کم شود، بی هیچ بد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۰۴

تا که هیزم می نهی بر آتشی

کی بمیرد آتش از هیزم کشی

وقتهایی از روز که لازمه روحیمو بیارم بالا و شاد باشم که باعث میشه شادی بیشتری رو هم به زندگیم بکشونم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۱۲

✓خوش باش که هر که راز داند

داند که خوشی خوشی کشاند

شیرین چو شکر تو باش شاکر

شاکر هر دم شکر ستاند

با تشکر از زحمات آقای شهبازی عزیز و همه دوستان گرامی

عباس از شیراز